



توسعه و نابرابری

دکتر سعیده لطفیان

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سیاسی نیز معرفی می‌شود، و در نتیجه تحت تأثیر عوامل سیاسی از جمله نوع رژیم، افزایش سرمایه‌گذاری در بخشهای دفاعی (به‌خصوص در زمانیکه این سرمایه‌گذارها از طریق انتقال منابع از بخشهای اجتماعی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و بیمه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد) و درجات و انواع وابستگی‌های اقتصادی یک کشور به نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد. با توجه به رابطه موجود بین بدتر شدن شرایط زندگی اکثریت مردم در جوامع جهان سوم و پیدایش تنش‌های اجتماعی گسترده‌تر که احتمالاً به درجات بیشتری بی‌ثباتی سیاسی و حتی انقلابات اجتماعی منجر می‌شوند، بررسی اثرات برنامه‌های توسعه ملی بر روی توزیع درآمد و ثروت برای تمام دولتها و عموم مردم دارای اهمیت بسیار است. این مقاله با بحثی در پیرامون لزوم مطالعه بین عوامل خارجی از جمله سرمایه‌گذارهای شرکتهای فراملی و عدم برابریها و بررسی دقیق‌تر ابزارهای سیاسی برای افزایش برابری در درون کشورهای در حال توسعه به پایان می‌رسد.

چکیده: این مقاله بر روی یک مشکل عمده توسعه در جهان امروز، یعنی تفاوت‌های چشمگیر در درآمدها و عدم تساویهای اجتماعی، تمرکز پیدا کرده است. در آغاز توجه بیشتری که در مطالعات سال‌های اخیر به رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابریها مبذول شده است، به‌خصوص فرضیه U - وارونه (منحنی کوژنت Kuznets) مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابر فرضیه کوژنت: توسعه ملی، در مراحل اولیه همراه با کاهش نسبی در سهم درآمدهای فقیرترین اقشار ملت می‌باشد. تنها در مراحل بالاتر توسعه ملی است که اختلاف بین غنی و فقیر کاهش خواهد یافت. سپس، از آمار مربوط به عدم برابری در توزیع درآمد، برای چهل کشور استفاده می‌شود تا میزان عدم تساوی نسبی در سطوح مختلف توسعه مورد بررسی قرار گیرد. سه گروه عمده از کشورها مشاهده می‌شود: کشورهای غنی تساوی طلب، کشورهای خیلی فقیر تساوی طلب و کشورهای با درآمد متوسط و دارای توزیع غیرعادلانه درآمد. در اینجا، عدم برابری درآمد به‌عنوان یک مشکل

مقدمه

چرا نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی در برخی از کشورهای جهان سوم بیشتر از دیگران است؟ چرا میزان نابرابریها در توزیع درآمد و ثروت در بعضی از کشورها رو به افزایش می‌رود و در سایر کشورها در حال کاهش است؟ چه عواملی سطح نابرابری درآمد را تعیین می‌کنند؟ آیا نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی با یکدیگر مرتبط

هستند؟ آیا عدم برابری در توزیع درآمد، در جریان توسعه اقتصادی یک کشور افزایش یا کاهش می‌یابد؟ آیا این نابرابریها را می‌توان از نتایج برنامه‌های توسعه دولتها تلقی کرد؟ آیا این نابرابریها از موانع توسعه ملی به حساب می‌آیند؟ این سؤالات و مشابه آنها برای درک بهتر «کیفیت» توسعه ملی مطرح می‌شوند. آشکار است که تنها با استفاده از تولید ناخالص ملی یا نرخ رشد آن

به‌عنوان یک شاخص توسعه قادر نخواهیم بود که سطح رفاه اقتصادی - اجتماعی مردم را ارزیابی کنیم. سایر جنبه‌های مهم توسعه مانند ساختار و توزیع درآمد و ثروت در یک جامعه نیز باید مورد نظر قرار بگیرند. در درجه اول، ضروری است که تعیین کنیم چه گروه‌های اجتماعی از رشد اقتصادی منفعت برده‌اند و چه گروه‌های محروم باقی مانده‌اند. با استفاده از شاخصهای مناسب

درآمد و ثروت می توان دریافت که آیا
 های دولتها در زمینه کاهش فقر و توزیع
 متر مؤثر بوده اند یا خیر؟

شر نظریه پردازان توسعه اقتصادی در جنوب
 دند که محدودیتهایی در مورد استفاده از
 ناخالص ملی در کل یا سرانه، نرخ رشد
 ناخالص ملی، و متغیرهای اقتصادی متشابه
 مصرف انرژی سرانه، تعداد کارخانه ها
 کار متخصص و غیره به عنوان شاخصهای
 سطح رفاه مردم در یک جامعه وجود دارد.
 مگران و سیاستمداران تشویق شده اند که
 بیشتری به ساختار اقتصادی و توزیع درآمد و
 در سطح ملی برای مشخص کردن «کیفیت»
 در جامعه بنمایند. با کاربرد درآمد ناخالص
 یا نرخ رشد آن به عنوان تنها شاخص توسعه،
 ملاً عوامل مهم دیگری را که تأثیر زیادی بر
 بهبود استانداردهای زندگی می گذارند، نادیده
 بریم. کاملاً واضح است که به منظور
 یزی صحیح تمام جنبه های مهم توسعه باید
 گرفته بشوند. به طور مثال، جنبه تقسیم منافع
 ز رشد اقتصادی را باید مورد رسیدگی قرار
 برسید که چه طبقاتی از مردم در جامعه از
 سد اقتصادی بهره مند شده اند. همچنین،
 یم بررسی کنیم که چگونه اقدامات دولتها و
 انهای بین المللی (مانند بانک جهانی و
 بین المللی پول) به منظور کاهش فقر و
 ها در جهان، به خصوص در جهان سوم،
 تأثیر عواملی همچون: نوع حکومت، بودجه
 و نوع ارتباط با نظام اقتصاد بین الملل قرار
 بد.

بنه هایی برای این عقیده وجود دارد که
 ی توزیع درآمد در سطح جهانی و در سطح
 روی ثبات سیاسی تأثیر می گذارد. کوزنت
 بیان می دارد که سطح درآمد سرانه بسیاری
 رهای عقب مانده کمتر از سطح درآمد سرانه
 های پیشرفته امروزی است. حتی قبل از اینکه
 احل اولیه صنعتی شدن خود را طی کنند،
 های غنی تر فعلی دارای درآمد سرانه نسبتاً
 بودند. با وجود درآمد بالاتر، فشارهای
 از جابجاشدگیهای وارد آمده بر ترکیب
 می و سیاسی آنها، به قدر کافی شدید بود که
 ی از این کشورها به جنگ داخلی منجر شد،
 جبار اصلاحات سیاسی مهمی را باعث
 بنابراین، باید نفوذ عدم برابری در کشورهای
 سوم، به دلیل تغییرات در شرایط ساختاری
 ن این کشورها، را بررسی کرد.

تعریف عدم برابری

ت بی چون و چرا این است که راههای
 نی وجود دارد که بر مبنای آنها اشخاص یا



ملل نابرابر در نظر گرفته می شوند، و اینکه میزان
 عدم تساوی از جامعه ای به جامعه دیگر، از گروهی
 به گروه اجتماعی دیگر، از منطقه ای به منطقه
 جغرافیایی دیگر مداوماً در حال تغییر است. تا
 حدی، درجه و نوع نابرابریها بر پایه اندیشه سیاسی

متداول در جوامع تعیین می‌شوند. بعضی جوامع «تساوی حقوق سیاسی» از دیدگاه دولت را تأکید می‌کنند. این طرز فکر به صورت‌آیده «یک فرد، یک رأی» در جوامع غربی ظهور می‌کند. برخی دیگر از جوامع به تساوی انسانها از دید پروردگار اهمیت می‌دهند. و این اعتقاد به بهترین وجه به صورت عقیده «برادری جهانی» در جوامع اسلامی نمایان می‌شود. در اندیشه سوسیالیسم، به رفع نیازهای اساسی مردم، از بین بردن بیکاری و توزیع متساوی درآمد توجه می‌شود. در این نظریه، رابطه‌ای بین سهم دریافتی یک فرد از منافع ایجاد شده در یک جامعه، و میزان کمک این فرد به جامعه باید بوجود آید. با وجود این، کانر (۱۹۷۹) ادعا می‌کند که هدف اصلی کمونیسم، «از هر کس بنا بر توانایی او، به هر کس بنا بر نیازهای او»، تعیین‌کننده سیاستهای توزیع درآمد در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و شوروی سابق نبوده است. در عوض، اصل بکار گرفته شده «به هر کس بنا بر توانایی او» بود. معهذ، همان‌طوری که خواهیم دید توزیع درآمد در کشورهای سوسیالیستی متساویتر از سایر کشورها بود. و شاید تحت تأثیر برنامه‌های رفاه اجتماعی دولتی (از قبیل مدارس و کمکهای درمانی رایگان یا کم هزینه) قرار گرفته بود. کشورهایی مانند لهستان و مجارستان، در مقایسه با سایر کشورهای توسعه یافته، عدم برابری درآمد کمتری را نشان می‌دادند. در اندیشه لیبرال دمکراسی، دولت عموماً نقش کمتری را در توزیع متوازن منافع توسعه ایفا می‌کند. البته قطع نظر از این اختلافات ایدئولوژیکی، اکثر کشورهای بیشتر توسعه یافته (که در اینجا گاهی با کلمه اختصاری «بتی» مشخص خواهند شد)، در چارچوب برنامه‌های توسعه اقتصادی خود با مسئله توزیع مجدد درآمد ملی روبرو بوده‌اند. در حالی که، در بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته (که از این به بعد غالباً با کلمه اختصاری «کتی» به آنها اشاره می‌شود)، برنامه‌های انتقال درآمد منظمی به منظور رفع مشکل نابرابری درآمد، به‌مورد اجرا گذاشته نشده است.

کشورها ممکن است که از لحاظ درآمد ملی چندان رشد سریعی نداشته باشند، ولی از لحاظ بهبود وضعیت زندگی عموم مردم سریعتر پیشرفت کرده باشند.

ادعا شده است که هر چه درآمد ملی افزایش می‌یابد، عدم برابری نسبی کم اهمیت‌تر می‌شود، تا حدی که کاهش در عدم تساوی فقیرترین گروه به

کاهش در عدم تساوی غنی‌ترین گروه، ترجیح پیدا می‌کند (ROBERTI, ۱۹۷۴: ۶۳۳). بنابراین، مشکل عدم برابری برای جهان سوم از اهمیت خاصی برخوردار است. عدم توانایی و یا عدم تمایل دولتهای حکمفرما، منجر به عدم تصویب و عدم اجرای سیاستهای انتقال درآمد، مانند اخذ مالیاتهای سنگین‌تر از اقشار مرفه و پرداخت وجوه تأمین اجتماعی به افراد فقیر و بیکار، می‌شود. بررسی علمی رابطه بین توزیع درآمد در بین گروههای مشخص اجتماعی و توسعه اقتصادی از دو راه انجام پذیر است. یک رهیافت آن است که چگونگی توزیع درآمد در گروهی از کشورها را که در سطوح مختلف توسعه هستند، با یکدیگر مقایسه کنیم. رهیافت دوم آن است که، تغییرات در میزان عدم تساوی درآمد را در یک کشور در طول دوره زمانی طولانی بسنجیم. کمبود آمار دقیق و معتبر، استفاده از هر دو رهیافت را بسیار دشوار ساخته است. در اینجا، سعی می‌شود که با استفاده از آمار بانک جهانی و رهیافت اول، توزیع درآمد در جهان را مورد مطالعه قرار داد. همان‌طور که اشاره شد، سطح توسعه در جهان توسعه یافته و عقب‌مانده با کاربرد شاخصهای کمی (مانند درآمد ملی سرانه، و نرخ رشد درآمد ملی) عموماً مورد بررسی قرار گرفته است. لیکن، کشورها ممکن است که از لحاظ درآمد ملی چندان رشد سریعی نداشته باشند، ولی از لحاظ بهبود وضعیت زندگی عموم مردم سریعتر پیشرفت کرده باشند. یکی از راههای مناسب برای برآورد جنبه کیفی توسعه، تعیین میزان نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی است که باید به دقت اندازه‌گیری شود.

عدم تساوی نسبی درآمد

یکی از متداولترین شاخصهای کیفیت توزیع درآمد، توزیع درآمد «شخصی» (Personal or size income distribution) است، که درصد کل درآمدهای دریافت شده به وسیله افراد یا خانوارها را، به جای در نظر گرفتن درصد درآمدهای واحدهای بزرگتر دریافت‌کننده درآمد در درون یک جامعه مورد بحث قرار می‌دهد. جین (۱۹۷۵) پیشنهاد کرده است که توزیع درآمد در بین خانوارهای تک نفری یا چند نفری، شاخص مناسبی برای سنجیدن درجات نابرابری درآمد در درون یک کشور می‌باشد. البته، مشکلاتی در مورد استفاده از این شاخص نابرابری درآمد، وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از: (۱) این شاخص مشخص نمی‌کند که درآمدها از چه راههایی (به‌طور مثال از کار تمام وقت، یا از سرمایه‌گذاری در بازارهای بورس اوراق بهادار) کسب شده‌اند، (۲) هیچ اطلاعاتی در مورد منابع درآمدها داده نمی‌شود. به ما آگاهی نمی‌دهد که آیا این درآمد در

بخش کشاورزی یا بخش صنعت، در مناطق روستایی یا شهری بوجود آمده‌اند. در واقع، یک علت عمده عدم تساوی درآمد و ثروت که در جهان سوم پدیدار شده است، تفاوتی بین درآمد افراد ساکن روستاها و درآمد شهرنشینان است. اگر چه، برخی از منابع آماری، ارقام توزیع درآمد را برای بخشهای کشاورزی و غیر کشاورزی، شهری و روستایی هم ارائه می‌دهد، اما این ارقام فقط برای تعداد بسیار کمی از کشورها وجود دارند و برای مقایسه بین کشوری قابل استفاده نیستند. (۳) آنها تصویر کلی «عدم تساوی» در یک جامعه را نشان نمی‌دهند و فقط یک نوع نابرابری یعنی نابرابری درآمدها را می‌سنجند. با وجود این محدودیتها، غیر قابل انکار است که آمار مربوط به توزیع درآمد شخصی یک معیار مهم برای تعیین حد نابرابریهای اقتصادی بشمار می‌رود. برای اندازه‌گیری توزیع درآمد شخصی غالباً جمعیت یک کشور را به گروه‌های مجزا یا «اندازه‌های» (sizes) معینی

یکی از راههای مناسب برای برآورد جنبه کیفی توسعه، تعیین میزان نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی است که باید به دقت اندازه‌گیری شود.

بر اساس میزان درآمد، تقسیم می‌کنند. سپس درصدی از درآمد ملی که نصیب هر گروه می‌شود را، محاسبه می‌کنند. در اکثر منابع آماری، تمام افراد با تمام خانوارها را برای هر کشور به ۵ گروه درآمدی تقسیم می‌کنند و بعد درصد سهم درآمد دریافت شده توسط هر یک از این گروه‌ها را گزارش می‌دهند.

در جدول، چگونگی توزیع درآمد در چهل کشور که بر مبنای سطوح مختلف عدم تساویها و درآمد ملی سرانه طبقه بندی شده‌اند، نشان داده می‌شود. این جدول سه سطح نابرابری درآمد، را که بر پایه نسبت عدم تساوی نسبی درآمد، اندازه‌گیری شده‌اند، از هم متمایز می‌سازد. این سه سطح عبارتند از: الف) سطح کم عدم برابری - که نسبت عدم تساوی نسبی درآمد (عند) بین صفر و ۴/۹۹ است؛ ب) سطح متوسط عدم برابری - که نسبت عند بین ۵ و ۹/۹۹ است؛ و ج) سطح بالای عدم برابری - که نسبت عند از ۱۰ بیشتر باشد. یعنی اینکه سهم غنی بیش از ده برابر سهم فقیر از درآمد ملی باشد. لازم به‌تذکر است که آمار و ارقام توزیع درآمد ملی از "گزارش توسعه جهانی" سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۹۲ گرفته شده‌اند. اگرچه این آمار برای سالهای مختلف جمع‌آوری شده‌اند، ولی تنها آمار موجود برای تعداد نسبتاً کافی از کشورهای جهان هستند. البته اطلاعاتی در مورد توزیع درآمد در

عقب‌مانده‌ترین کنی‌ها وجود ندارد. این جدول کاملاً مشخص می‌کند که، توزیع درآمد در بین این ۲۰ کشور کنی و ۲۰ کشور بتی بسیار متفاوت است. برای نیمی از این کشورها آمار توزیع درآمد برای هر دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گزارش شده‌اند. با مقایسه نسبت عدم تساوی نسبی درآمد (عند)، در طی این دو دهه می‌توانیم مشاهده کنیم که توزیع درآمد در کشورهای هلند، آلمان، فنلاند، انگلستان، دانمارک، یوگسلاوی و سریلانکا، غیر عادلانه‌تر گردیده است و سهم درآمد طبقه مرفه افزایش یافته است و در حالی که در دو سوم دیگر کشورها سهم درآمد طبقه غنی نسبت به سهم طبقه فقیر کاهش پیدا کرده است. در نتیجه در دهه ۱۹۸۰ توزیع درآمد متساوی‌تر شده است.

عدم تساوی و عقب‌افتادگی در کشورهای پیشرفته دارند، جدی‌تر است.

این جدول همچنین سهم فقیر و سهم غنی مشخص است. معمول است که جمعیت یک کشور را به ۵ گروه (Quintile) بر اساس درآمدهای سالانه آنها از میزان زیاد به کم تقسیم‌بندی کرده و سپس سهم هر کدام از این ۵ گروه را از کل درآمد ملی محاسبه کنند. به‌طور مثال، در ۱۹۸۸ سهم گروه پنجم (غنی‌ترین) در جامائیکا معادل ۴۹/۲ درصد از کل درآمد ملی بود؛ سهم گروه چهارم (مرفه متوسط) معادل ۲۱/۲ درصد، سهم گروه سوم (متوسط) برابر با ۱۴/۴ درصد، سهم گروه دوم (کم‌درآمد) معادل ۹/۹ درصد، و بالاخره سهم گروه اول (فقیرترین) مساوی ۵/۴ درصد بود. در دهه ۱۹۸۰ سهم درآمد دریافت شده توسط ۲۰ درصد فقیرترین طبقات جامعه از ۲/۴ درصد در برزیل گرفته تا ۱۰/۹ درصد در مجارستان بود. در دهه ۱۹۷۰، این سهم از ۱/۹ درصد در پرو تا ۱۰/۴ درصد در مالاوی تغییر می‌کرد. در حقیقت، مالاوی که یک کشور بسیار کم‌درآمد است، متساوی‌ترین توزیع درآمد در جنوب را نمایان می‌ساخت. با این وجود، در مالاوی سهم درآمد دریافتی مرفه‌ترین طبقه ۵ برابر درآمد فقیر بود. در مقایسه، برزیل که درآمد ملی سرانه بیشتری را دارا است، درجه بیشتری از عدم برابری درآمد را نشان می‌داد. زیرا غنیترین طبقه مردم در برزیل در دهه ۱۹۷۰ حدود ۶۶ درصد از کل درآمد ملی را دریافت کردند. در حالی که سهم فقیرترین طبقه مردم از کل درآمد کشور تنها حدود ۲ درصد بود. تنها عده خیلی کمی از نخبگان اجتماعی از صنعتی شدن و رشد سریع اقتصادی برزیل بهره بردند. به‌طور مشابه، در آرژانتین، یکی دیگر از کشورهای آمریکای لاتین،

۲۰ درصد فقیرترین مردم فقط حدود ۴ درصد از درآمد کشور را به‌دست آوردند و ۲۰ درصد پردرآمدترین افراد بیش از نیمی از درآمد آرژانتین را دریافت کردند. در ترکیه، درصد درآمد دریافت شده توسط فقیرترین قشر جمعیت فقط ۳/۵ درصد بود، در حالی که گروه مرفه حدود ۵۶ درصد از درآمد ترکیه را نصیب خود کردند. چون آماری برای دهه ۱۹۸۰، در مورد ترکیه و آرژانتین در دسترس نبود، در جدول آورده نشدند. آمار برزیل روشن می‌کند که توزیع درآمد در این کشور متساوی‌تر گردیده است. سهم فقرا از ۲ درصد به ۲/۶ درصد در دهه ۱۹۸۰ افزایش و سهم ثروتمندان از ۶۶/۶ درصد در ۱۹۷۲ به ۶۲/۶ درصد در ۱۹۸۳ تنزل یافته است.

متداول شده است که برای نشان دادن میزان عدم برابری درآمد، سهم غنی‌ترین طبقات را نسبت به سهم درآمد فقیرترین طبقات یک جامعه محاسبه کنیم. در مورد جامائیکا، با تقسیم سهم غنی (۲۹/۲ درصد) به سهم فقیر (۵/۴ درصد)، رقمی معادل ۹/۱۱ به دست می‌آید و نمایان می‌کند که سهم غنی بیش از ۹ برابر سهم فقیر در این کشور است. این نسبت موسوم به نسبت عدم تساوی نسبی درآمد (RATIO of RELATIVE INCOME INEQUALITY) است، برای چهل کشور محاسبه و ضمیمه جدول شده است. فرض بر این است که هر چند این نسبت بزرگتر باشد، عدم تساوی درآمد بیشتری در یک کشور شایع است. این نسبت از ۰/۳۴ برای مجارستان تا ۲۶/۰۸ برای برزیل تغییر می‌یابد. رشد سریع برزیل احتمالاً به ضرر برابری درآمد و فرونشانی فقر اجتماعی تمام شده است.

نتایج کلی

۱- کشورهای بیشتر توسعه یافته (بتی) بین رده‌های عدم برابری کم و متوسط تقسیم شده‌اند و به‌طور متوسط، عدم برابری نسبی کمتری را در مقایسه با اکثریت کشورهای جهان سوم نشان می‌دهند. برخلاف جنوب، غنیترین گروه در شمال کمتر از نیمی درآمد ملی را دریافت می‌کند و میانگین سهم فقیرترین طبقات مردم در این جوامع بهتر از سهم درآمد گروه مشابه در جوامع در حال توسعه است. بدون در نظر گرفتن دانمارک و سوئیس، توزیع درآمد در کشورهای صنعتی اروپایی بسیار عادلانه‌تر از توزیع درآمد در کانادا، آمریکا و استرالیا به نظر می‌رسد. چرا اختلاف بین فقیر و غنی در شمال کمتر است؟ یکی از تحلیل‌گران امور توسعه بیان می‌دارد که دلیل عمده تساوی درآمد در شمال این است که اکثریت طبقه فقیر می‌توانند، فرآیند سیاسی را تحت نفوذ قرار دهند، و دولتها را

مجبور به اخذ سیاست‌های برابری‌سازی نمایند (CLINE, ۱۹۷۵).

۲) کشورهای سوسیالیستی (قبل از دگرگونیهای اخیر سیاسی در اروپای شرقی و شوروی سابق) به‌طور کلی دارای بالاترین درجات برابری در توزیع درآمد ملی بودند. سهم غنی از درآمد ملی در دو کشور مجارستان و لهستان به ترتیب فقط معادل با ۰/۳۴ و ۳/۶۳ برابر سهم فقیر بود. این نتیجه‌ای است که قبلاً نیز در مطالعات توزیع درآمد (به‌طور مثال: Weede and Tiefenbac, ۱۹۹۱) به آن اشاره شده است، زیرا درآمد تولید شده از مالکیت سرمایه به‌عنوان درآمد شخصی عاید افراد در نظامهای سوسیالیستی نمی‌شود. عوامل ساختاری مؤثر جهت برابری‌سازی در کشورهای سوسیالیستی عموماً قوی‌تر هستند.

۳) کشورهای کمتر توسعه یافته (کتی) به‌طور واضحی عدم برابری نسبی درآمد بیشتری را در مقایسه با سایر ملل نشان می‌دهند. نیمی از کشورهای در حال توسعه مورد بررسی قرار گرفته در این تجزیه و تحلیل در رده عدم تساوی بالا قرار می‌گیرند، در حالی که بیش از دو سوم از ده کشور باقیمانده نیز در رده عدم برابری سطح متوسط قرار می‌گیرند. فقط ۳ کشور بنگلادش، مراکش و اندونزی توزیع درآمد متساوی‌تری را در بین کنی‌ها دارا هستند.

چه عواملی باعث بالا بودن سطح عدم برابری درآمد در کشورهای جهان سوم شده‌اند؟ در این رابطه، چندین فرضیه بیان شده است:

الف) هرچه سطح درآمد سرانه یک کشور بیشتر باشد، عدم تساوی درآمد کمتر خواهد بود، یا این‌که هر چه کشورها غنی‌تر شوند، اختلاف بین طبقه غنی و فقیر کمتر می‌شود. پس کشورهای جنوب با به دست آوردن درآمد ملی بیشتر، قادر به کاستن این اختلاف درآمد بین طبقات اجتماعی خود خواهند شد.

ب) هر چه نرخ رشد اقتصادی یک کشور بیشتر باشد، سطح عدم برابری درآمدش کمتر

تنها کشورهایی که توانستند خود را از اقتصاد بین‌المللی، در زمان حساس، در تاریخ توسعه ملی خود کنار بکشاند، موفق به برداشتن موانع خارجی توسعه بویا رسیدند.

خواهد بود؛ یا همان طوری که کشورها سریع‌تر رشد می‌کنند، فقر و عدم برابری کاهش می‌یابد. فرضیه‌های الف و ب در مطالعات بین‌کشوری و

درون کشوری مورد بررسی قرار گرفته اند (به طور مثال ۱۹۷۳، Adelman and morris، ۱۹۷۸، Jackman، ۱۹۷۸، Adelman and Robinson).
 ج) فرضیه‌ای است که موسوم به فرضیه U - وارونه (منحنی کوزنت) می‌باشد. بر مبنای این فرضیه، اگر ما یک نمودار دو بعدی را به کار ببریم، سطح درآمد ملی سرانه (به عنوان شاخص توسعه اقتصادی) را بر روی محور افقی آن، و درجه عدم برابری درآمد (به عنوان شاخص نابرابریهای اقتصادی) را بر روی محور عمودی آن برای کشورهای واقع شده در سطوح مختلف توسعه اقتصادی نشان دهیم، با ترسیم رابطه بین عدم تساوی درآمد و درآمد ملی سرانه یک منحنی شبیه به U- معکوس به دست خواهیم آورد. در مطالعات تجربی بسیاری (از جمله ۱۹۸۳، ۲۸۵، Nugent، ۱۹۶۳ and ۱۹۶۳، Kuznets، ۱۹۵۵، ۱۸۵، ۱۹۷۳، Morris، Adelman and

یکی از راههای مؤثر توزیع مجدد درآمد، تغییر قوانین مالیاتی به نفع طبقات کم درآمد اجتماعی است.

رسیده است. انتظار می‌رود که در سطوح پایین توسعه، افزایش در تولید ناخالص ملی سرانه، همراه با غیر عادلانه تر شدن توزیع درآمد باشد، و فقط در سطوح خیلی بالای توسعه، تولید ناخالص ملی سرانه بیشتر، با تساوی درآمد بیشتر ارتباط داشته باشد.

به نظر می‌رسد که سه گروه عمده از کشورها وجود داشته باشد. کشورهای خیلی فقیر نسای طلب (بنگلادش)، کشورهای غنی نسای طلب (ژاپن) و گروه با درآمد متوسط و توزیع درآمد غیر منصفانه (برزیل). اگر فرضیه کوزنت در مورد تمام کشورها صادق بود، کشوری مانند سریلانکا که درآمد سرانه آن فقط ۴۳۰ دلار در سال ۱۹۸۹ بود، باید در گروه کشورهای رده الف با سطح کم عدم برابری واقع می‌شد. از طرف دیگر، کشوری مانند آمریکا با یک درآمد سرانه معادل ۲۰۹۱۰ دلار نیز باید دارای توزیع درآمد بسیار متساویتری بود. دو کشور اندونزی و کاستاریکا دارای درآمد سرانه تقریباً مشابهی هستند، در حالی که اندونزی در رده کشورهای با توزیع درآمد عادلانه است و کاستاریکا در رده کشورهای دارای توزیع درآمد بسیار غیر منصفانه قرار دارد پس باید توجه داشت که در تمام سطوح درآمد سرانه، دولتها می‌توانند تساوی طلب باشند و با تغییر ساختار اقتصادی و سیاسی مشکل نابرابری درآمد را حل نمایند. توزیع

عادلانه تر درآمد بستگی زیادی به سیاستهای دولت دارد و دلیلی ندارد که طبق اظهار نظر برخی از اقتصاددانان توسعه (مانند ۱۹۷۴:۳، Ahluwalia)، انتظار داشته باشیم که توزیع درآمد باید حتماً بدتر شود، قبل از اینکه متساویتر گردد. درست است که سطح درآمد ملی، تساوی در توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما سطح توسعه کشورها تنها عامل تعیین کننده میزان نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی در داخل یک کشور و یا در بین کشورها نمی‌باشد. بنابراین ادعا مک کنزی، در نیمه اول قرن بیستم اثر سیاست دولتها بر روی توزیع درآمد مثبت بود؛ به نحوی که اکثر کشورها به سوی تساوی در حرکت بودند. این تحولات تا حدی به واسطه برنامه‌های رفاه اجتماعی دهه ۱۹۳۰ بود. اما از دهه ۱۹۵۰ به بعد، تغییر آشکاری در توزیع درآمدها رخ نداده است. (Mckenzie، ۱۹۸۱، ۳۴۵).

گذشته از سطح توسعه ملی و دخالت دولت در امر برابری درآمد، عوامل خارجی نیز در تعیین نابرابریها تأثیر داشته‌اند. به گفته Berry، مسئله افزایش عدم تساوی اقتصادی، و اختلاف در حساسیت افزایش بین کتی و بتی حتی به عنوان «مسئله عمده زمان حاضر» و «در قلب مجادله بر سر نظم نوین اقتصاد بین‌المللی» و مشکلی که فقط از طریق «همکاریهای بین‌المللی» قابل حل می‌باشد، مطرح شده‌اند (۱۹۸۳، ۳۳۱). طرفداران نظریه وابستگی استدلال می‌کنند که رابطه موجود بین شمال و جنوب بدان گونه است که سؤاستفاده از جنوب توسط کشورهای شمال را، تحت پوشش تجارت آزاد، امکان پذیر می‌سازد. عدم تساوی و عقب افتادگی در کشورهایی که بیشترین وابستگی را به کشورهای پیشرفته دارند، جدیتر است. تنها کشورهایی که توانستند خود را از اقتصاد بین‌المللی، در زمان حساسی در تاریخ توسعه ملی خود کنار بکشاند، موفق به برداشتن موانع خارجی توسعه شده و به توسعه پویا رسیدند (Cline، ۱۹۷۵). در این فرضیه که وابستگی اقتصادی عدم تساویها را افزایش می‌دهد، شرکتهای چند ملیتی مقصر قلمداد شده‌اند.

لندن و رایبسون نقش سرمایه گذاری خارجی و نفوذ شرکتهای فراملی را در گسترش نابرابریها بروز خشونت سیاسی در کشورهای میزبان (که غالباً کشورهای درحال توسعه هستند) را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. به عقیده آنها شرکتهای فراملی به کشورها پیرامون نقل مکان می‌کنند، تا حداکثر بهره را از دستمزدهای کمتر در این کشورها ببرند. ولی دستمزدهای پرداخت شده به وسیله شرکتهای خارجی، بسیار بالاتر از نرخ رایج دستمزد در کشورهای پیرامون است. در نتیجه، اختلاف درآمد چشمگیری بین شهروندانی که در استخدام

این شرکتهای در آمده‌اند و آنهایی که برای شرکتهای داخلی و صنایع و ادارات دولتی کار می‌کنند، به وجود می‌آید. از این گذشته، طبق ذینفع تمایلی در به مورد اجرا گذاشتن سیاستهای دولتی ضروری برای توزیع عادلانه تر درآمد ندارد هر چه وابستگی اقتصادی به سرمایه گذاری خارجی توسط شرکتهای فراملی بیشتر شود، هم عدم برابری درآمدها را بالاتر می‌برد و هم به طور مستقیم باعث افزایش خشونت سیاسی جمعی در کشورهای میزبان می‌گردد (۳۰۵: ۱۹۸۹، London، Robinson and).

واقعیت این است که هیچ یک از توضیحات مربوط به رابطه بین توسعه اقتصادی و توزیع درآمد (از جمله منحنی کوزنت، دوگانگی اقتصادی، تفسیرات مارکسیستی، نظرات وابستگی، محدودیتهای ساختاری، افزایش هزینه‌های نظامی) به تنهایی متقاعد کننده نیستند. مهم ترین نتیجه این است که عوامل بسیاری وجود دارند که تعیین کننده تساوی در توزیع درآمد، در یک کشور هستند. تنها نباید به رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابریها توجه کرد. در ضمن، به کار بردن درآمد ملی سرانه به عنوان شاخص سطح توسعه اقتصادی ممکن است که مناسب نباشد. در واقع برخی از تحلیلگران (مانند ۱۹۷۸، Jackman) از شاخصهای دیگری مانند مصرف سرانه انرژی برای اندازه گیری سطح توسعه استفاده کرده‌اند. از جانب دیگر، شاخص به کار گرفته شده برای تعیین سطح نابرابریها فقط یک نوع عدم برابری را می‌سنجد یک کشور کتی (مانند برزیل) احتمال دارد که دارای توزیع بسیار غیر متساوی درآمد باشد، اما ممکن است که برنامه‌های تأمین رفاه اجتماعی، مانند تحصیلات رایگان یا خدمات درمانی کم هزینه به طور گسترده تری در اختیار عموم قرار گرفته باشد.

هرچه وابستگی اقتصادی به سرمایه گذاری خارجی توسط شرکتهای فراملی بیشتر شود، هم عدم برابری درآمدها را بالاتر می‌برد و هم به طور مستقیم باعث افزایش خشونت سیاسی جمعی در کشورهای میزبان می‌گردد.

در مطالعات مربوط به نابرابریها، شاخصهای عدم تساوی نسبی درآمد، مانند سهم درآمدهای طبقات فقیر در مقایسه با سایر طبقات اجتماعی، منحنیهای لوزتر و ضریبهای جینی نیز به کار برده شده‌اند. مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که، آیا برای سنجش میزان فقر و موفقیت سیاستهای

دولتی در رسیدن به اهداف تساوی اجتماعی، بهتر است از این شاخصهای نسبی و یا شاخصهایی که نفر مطلق را می‌سنجند، استفاده کنیم. در غالب موارد، نگرانی دولتها فقط در مورد عدم تساوی نسبی نیست و به تخمین فقر مطلق اهمیت بیشتری می‌دهند. با به کار بردن خط فقر خاصی، می‌شود تعیین کرد که تعداد افراد یا خانوارها، و یا درصدی از کل جمعیت که در زیر خط فقر بسر می‌برند، به چه ميزانی رسیده است؟ در یک مطالعه بین - کشوری نشان داده می‌شود که نه تنها توزیع درآمد در بسیاری از کشورهای آسیایی از دهه ۱۹۵۰ روبه زوال گذاشته است، حتی در بعضی از کشورها، یک کاهش مطلق در استانداردهای زندگی تعداد کثیری از مردم دیده می‌شود (Bigsten, ۱۹۸۳:۷۳). بنسبانه نظر (Fields, ۱۹۸۰)، ما باید پیشرفت کشورها را در فرونشانی فقر در میان کم در آمدترین طبقات بررسی کنیم و نه تنها باید به کاهش عدم برابری بلکه به کاهش فقر مطلق در فرآیند توسعه اقتصادی اهمیت بدهیم.

سیاستهای برابری درآمد

چه ابزارهای سیاسی برای توزیع عادلانه‌تر درآمد و از بین بردن فقر مطلق وجود دارد؟ یکی از قدیمیترین روشهای توزیع مجدد درآمد، اخذ مالیات بر درآمدها و برداراییهایی مانند ثروت خالص، ارضیه، زمین، املاک و سودهای سرمایه است. در مورد مالیات بستن بر داراییهای طبقات مرفه دو نظریه وجود دارد. کلاین بیان می‌کند که اخذ مالیات به خاطر اهمیت این قبیل داراییها در کسب درآمدهای بیشتر می‌تواند باعث تساوی درآمد و در عین حال بالابردن کارایی از طریق کاربرد بهتر و بیشتر از املاک وسیع متمرکز شده در دستهای تعداد بیشتری از افراد بشود. (۳۹۱).

ما باید پیشرفت کشورها را در فرو نشانی فقر در میان کم درآمدترین طبقات بررسی کنیم و نه تنها باید به کاهش عدم برابری بلکه به کاهش فقر مطلق در فرآیند توسعه اقتصادی اهمیت بدهیم.

برنامه‌های توسعه در اکثر کشورهای جنوب ظاهر شد. حتی سازمانهای بین‌المللی مانند بانک جهانی به این نتیجه رسیده‌اند، که دولتها باید مداخله بیشتری در زمینه برابری اقتصادی و اجتماعی بکنند. نظریه مرحله‌ای بودن توسعه: «اول، رشد اقتصادی؛ دوم، تساوی اجتماعی؛ سوم، آزادیهای مدنی و سیاسی» مورد انتقاد واقع شده است. (World Bank و ۱۹۹۱:۱۳۷).

یکی از راههای مؤثر برای توزیع مجدد درآمد، تغییر قوانین مالیاتی به نفع طبقات کم درآمد اجتماعی است. با در نظر گرفتن سیاستهای رفاهی آمریکا، مک‌کنزی قوانین مالیاتی این کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی ابزار می‌کند که اولین قانون مالیات بر درآمد دولت فدرال در ۱۹۱۳ فقط به درآمدهای گروه‌های بسیار پردرآمد تعلق می‌گرفت. در حال حاضر، قانون مالیات شامل حال تمام افراد به استثنای افراد فوق‌العاده کم درآمد می‌شود. مالیات تأمین اجتماعی برای شاغلین و کارفرمایان به‌طور تصاعدی بالا رفته است. ولی به‌طور غیر متناسبی اثر شدیدی بر روی گروههای کم درآمد داشته است. از طرف دیگر، هزینه‌ها و مالیاتهای دولتهای ایالتی و محلی افزایش پیدا کرده و باعث شده که اثرات کوششهای توزیع درآمد برنامه‌های رفاهی دولت فدرال که به ویژه برای کمک به طبقه فقیر طرح‌ریزی شده‌اند، بسیار کم شود. کاهش در اثرات برابری نظام مالیاتی موجبات افزایش عدم برابریها و گسترده شدن فقر مطلق در آمریکا را فراهم آورده است (۳۵۰: ۱۹۸۱، Mckenzie).

به غیر از مالیاتهای مستقیم بر درآمدهای

شخصی که احتمال دارد به‌طور غیر عادلانه‌ای تأمین مالی درآمدهای مالیاتی دولت را به کارمندان شاغلین دولتی و شرکتی تحمیل کند، روشهای دیگری نیز برای توزیع منصفانه درآمد وجود دارند: اصلاحات ارضی و تغییر جهت دادن در هزینه‌های دولتی به سمت مناطق روستایی، که با در نظر گرفتن محدودیتهای جذب نیروی کار توسط بخش صنعتی در مراحل اولیه توسعه برای کشورهای جنوب، بسیار مهم هستند. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که مذاکرات بین اتحادیه‌های کارگران، صاحبان صنایع و دولتها در زمینه تعیین دستمزدها به تساوی درآمدها و کاهش بیکاری در کشورهای اروپای شمالی کمک بسیاری کرده‌اند (۱۹۹۰ and etal, Jackman). سرمایه‌گذاری کمتر در بخشهای نظامی و انتقال منابع به آموزش و پرورش، به‌عنوان ابزار سیاسی برای توزیع درآمد، اگر به‌خوبی طرح‌ریزی بشوند و به‌مورد اجرا گذاشته شوند، توزیع درآمد را بهتر می‌سازد. البته این در صورتی رخ می‌دهد که خدمات دولتی در دسترس همه باشند و مخصوصاً طبقه فقیر حاشیه‌ای در شهرها و روستاها را در برگردند. تشویق بخش کاربر، برنامه‌های کار روستایی و عرضه گسترده سوبسیدها برای کالاهای ضروری مانند مواد غذایی و دارو نیز برای تقسیم متساوی منافع رشد اقتصادی پیشنهاد شده‌اند. مؤثر بودن هر یک از ابزارها برای کاهش عدم برابری و فقر مطلق با توجه به شرایط ساختاری هر کشور باید مورد مطالعه قرار گیرند. ❖



(Cline, ۱۹۷۵). پاکرت بحث قدیمی بر ضد تساوی درآمد و اخذ مالیاتها را پیش می‌کشد. فرض بر این است که افزایش مالیات بر داراییها ممکن است که توسعه بازارهای سرمایه را به خطر بیندازد، چون مردم ثروتمند تمایل بیشتری برای پس انداز دارند. در نتیجه، سیاستی که منجر به توزیع برابرتر درآمد می‌شود، با هدف رشد اقتصادی بیشتر ناسازگار است. (Paukert, ۱۹۷۳:۹۹). واکنش شدیدی بر علیه این نظریه در دهه ۱۹۶۰ به خاطر عدم موفقیت

عدم تساوی در جهان، برای سالهای مختلف در دهه ۱۹۸۰

الف) سطح کم عدم برابری:

کشور	سال	سهم غنی ^۱	سهم فقیر ^۲	نسبت عند ^۳	نسبت عند ^۴	درآمد سرانه ^۵ ۱۹۸۹	گروه جهانی ^۶
مجارستان	۱۹۸۳	۳۲/۴	۱۰/۹	۰/۳۴	-	۲/۵۹۰ دلار	س
لهستان	۱۹۸۷	۳۵/۲	۹/۷	۳/۶۳	-	۱/۷۹۰ دلار	س
بنگلادش	۱۹۸۵-۸۶	۳۷/۲	۱۰/۲	۳/۷۲	-	۱۸۰ دلار	کنتی
مراکش	۱۹۸۴-۸۵	۳۹/۴	۹/۸	۴/۰۲	-	۸۸۰ دلار	کنتی
زاین	۱۹۷۹	۳۷/۵	۸/۷	۴/۳	۵/۱۹	۲۳/۸۱۰ دلار	بتنی
بلژیک	۱۹۷۸-۷۹	۳۶/۰	۷/۹	۴/۵۶	-	۱۶/۲۲۰ دلار	بتنی
سوئد	۱۹۸۱	۳۶/۹	۸/۰	۴/۶۱	۵/۱۷	۲۱/۵۷۰ دلار	بتنی
اندونزی	۱۹۸۷	۴۱/۳	۸/۸	۴/۶۹	۷/۴۹	۵۰۰ دلار	کنتی

ب) سطح متوسط عدم برابری:

کشور	سال	سهم غنی ^۱	سهم فقیر ^۲	نسبت عند ^۳	نسبت عند ^۴	درآمد سرانه ^۵	گروه جهانی ^۶
هندوستان	۱۹۸۳	۴۱/۴	۸/۱	۵/۱۰	۷/۰۵	۳۴۰ دلار	کنتی
هلند	۱۹۸۳	۳۸/۳	۶/۹	۵/۵۵	۴/۵۷	۱۵/۹۲۰ دلار	بتنی
آلمان	۱۹۸۴	۳۸/۷	۶/۸	۵/۷	۵/۴۹	۲۰/۴۴۰ دلار	بتنی
اسپانیا	۱۹۸۰-۸۱	۴۰/۰	۶/۹	۵/۸	-	۹/۳۳۰ دلار	بتنی
پاکستان	۱۹۸۴-۸۵	۴۵/۶	۷/۸	۵/۸۵	-	۳۷۰ دلار	کنتی
نروژ	۱۹۷۹	۳۶/۷	۶/۲	۵/۹۲	-	۲۲/۲۹۰ دلار	بتنی
فنلاند	۱۹۸۱	۳۷/۶	۶/۳	۵/۹۷	۵/۴۱	۲۲/۴۲۰ دلار	بتنی
ایتالیا	۱۹۸۶	۴۱/۰	۶/۸	۶/۰۳	-	۱۵/۱۲۰ دلار	بتنی
فرانسه	۱۹۷۹	۴۰/۸	۶/۳	۶/۴۸	۸/۶۴	۱۷/۸۲۰ دلار	بتنی
انگلستان	۱۹۷۹	۳۹/۵	۵/۸	۶/۶۴	۵/۳۷	۱۴/۶۱۰ دلار	بتنی
غنا	۱۹۸۷-۸۸	۴۴/۶	۶/۵	۶/۸۶	-	۳۹۰ دلار	کنتی
یوگسلاوی	۱۹۸۷	۴۲/۸	۶/۱	۷/۰۲	۵/۸۶	۲/۹۲۰ دلار	س
کانادا	۱۹۸۷	۴۰/۲	۵/۷	۵/۰۷	۱۱/۰۵	۱۹/۰۳۰ دلار	بتنی
دانمارک	۱۹۸۱	۳۸/۶	۵/۴	۷/۱۵	۵/۰۷	۲۰/۴۵۰ دلار	بتنی
سوئیس	۱۹۸۲	۴۴/۶	۵/۲	۸/۵۸	-	۲۹/۸۸۰ دلار	بتنی
هنگ کنگ	۱۹۸۰	۴۷/۰	۵/۴	۸/۷	-	۱۰/۳۵۰ دلار	کنتی
فیلیپین	۱۹۸۵	۴۸/۰	۵/۵	۸/۷۳	۱۰/۳	۷۱۰ دلار	کنتی
زولاندنو	۱۹۸۱-۸۲	۴۴/۷	۵/۱	۸/۷۶	-	۱۲/۰۷۰ دلار	بتنی
آمریکا	۱۹۸۵	۴۱/۹	۴/۷	۸/۹۲	۹/۵۱	۲۰/۹۱۰ دلار	بتنی
جامائیکا	۱۹۸۸	۴۹/۲	۵/۴	۹/۱۱	-	۱/۲۶۰ دلار	کنتی
سنگاپور	۱۹۸۲-۸۳	۴۸/۹	۵/۱	۵/۵۹	-	۱۰/۴۵۰ دلار	کنتی
استرالیا	۱۹۸۵	۴۲/۲	۴/۴	۹/۶	-	۱۴/۳۶۰ دلار	بتنی

ج) سطح بالای عدم برابری:

کشور	سال	سهم غنی ^۱	سهم فقیر ^۲	نسبت عند ^۳	نسبت عند ^۴	درآمد سرانه ^۵	گروه جهانی ^۶
گوآتمالا	۱۹۷۹-۸۱	۵۵/۰	۵/۵	۱۰/۰	-	۹۱۰ دلار	کنتی
ساحل عاج	۱۹۸۶-۸۷	۵۲/۷	۵/۰	۱۰/۵۴	-	۷۹۰ دلار	کنتی
ونزوئلا	۱۹۸۷	۵۰/۶	۴/۷	۱۰/۷۷	۱۸/۰	۲/۴۵۰ دلار	کنتی
مالزی	۱۹۸۷	۵۱/۲	۴/۶	۱۱/۳۳	۱۶/۰۲	۲/۱۶۰ دلار	کنتی
سريلانکا	۱۹۸۵-۸۶	۵۶/۱	۴/۸	۱۱/۶۹	۵/۷۸	۲۳۰ دلار	کنتی
پرو	۱۹۸۵-۸۶	۵۱/۹	۴/۴	۱۱/۸۰	۳۲/۱۱	۱/۰۱۰ دلار	کنتی
کلمبیا	۱۹۸۸	۵۳/۰	۴/۰	۱۳/۲۵	-	۱/۲۰۰ دلار	کنتی
کاستاریکا	۱۹۸۶	۵۴/۵	۳/۳	۱۶/۵	۶/۱۶	۱/۸۷۰ دلار	کنتی
بوتسوانا	۱۹۸۵-۸۶	۵۹/۰	۲/۵	۲۳/۶	-	۱/۶۰۰ دلار	کنتی

یادداشت‌های جدول:

- ۱: سهم غنی - سهم ۲۰ درصد جمعیت با بالاترین درآمدها است.
 - ۲: سهم فقیر - اشاره به سهم ۲۰ درصد جمعیت با کمترین سهم درآمدها از کل درآمد ملی می‌کند.
 - ۳: نسبت عند - کلمه اختصاری بکار برده شده برای اشاره به نسبت عدم تساوی نسبی درآمد مربوط به دهه ۱۹۸۰ که با تقسیم سهم غنی به سهم فقیر به دست می‌آید.
 - ۴: نسبت عند - در این ستون همان نسبت عدم تساوی نسبی درآمد، محاسبه شده برای دهه ۱۹۷۰ می‌باشد.
 - ۵: درآمد سرانه - تولید ناخالص ملی سرانه به دلار است، فقط برای هنگ‌کنگ تولید ناخالص داخلی سرانه گزارش شده است.
 - ۶: گروه جهانی - کلمات اختصاری و کتی، به کشورهای کمتر توسعه یافته، و بی، به کشورهای بیشتر توسعه یافته، و س، به کشورهای سوسیالیستی اشاره می‌کند.
- منابع آماری جدول: محاسبه شده بر مبنای آمار مندرج در گزارش توسعه جهانی سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۹۲، و به ترتیب صفحات ۲۰۰-۲۰۱ و ۲۶۲-۲۶۳. در این منابع، کاربرد محتاطانه آمار موجود در این زمینه پیشنهاد شده است، ولی زمانی که آمار بهتری در دسترس قرار گیرد، اینها می‌توانند به درک ماهیت مشکل نابرابری کمک کنند.

منابع یاد شده:

- 1- Ahluwalia, Montek. "Income Inequality: Some Dimensions of the problem" in Hollis Chenery and et al, Redistribution With Growth. New York: Oxford U. Press, 1974.
- 2- Bates, Robert and et al. "Risk and Trade Regimes: Another Explanation", International Organization. 45, # (1991): 1-18.
- 3- Berry, Albert, and et al. "Changes in the world Distribution of Income Between 1950 and 1977", The Economic Journal. 93 (June 1983): 331-350.
- 4- Bigsten, Arne. Income Distribution and Development. London: Heinemann, 1983.
- 5- Cline, William. "Distribution and Development", Journal of Development Economics. 1 (1975): 358-400.
- 6- Connor, Walter. Socialism, Politics, and Equality: Hierarchy and change in Eastern Europe and the USSR. New York: Colombia University Press, 1979.
- 7- Fields, Gary. "Assessing Progress Toward Greater equality of Income Distribution", in William Paul McGreevey, ed. Third World Poverty. Lexington, MA: Lexington Book, 1980.
- 8- Jackman, Richard and et al. "Labour Market Policies and Unemployment in the OECD", Economic Policy. 11 (October 1990): 449-90.
- 9- Jachman, Robert. Politics and Social Equality. New York: Wiley, 1978.
- 10- Jain, Sheila. Size Distribution of Income: A Compilation of Data. Washington, D.C.: the world Bank, 1975.
- 11- Kuznets, Simon. Economic Growth and Income inequality, American Economic Review. 45 (march 1955): 1,3 - 6, 17 - 26.
- 12- Kuznets, Simon. "Quantitative Aspects of the Economic Growth of Nation- Distribution of Income By Size", Economic Development and Cultural Change. XI, 2 (January 1963): 67-69.
- 13- Lipton, M. Why poor People Stay poor. London: Temple Smith, 1977.
- 14- London, Bruce and Thomas Robinson. "The Effects of International Dependence on Income Inequality and political Violence", American Sociological Review. 54 (April 1989): 35-68.
- 15- McKenzie, Richard B. "Taxation and Income Distribution", Cato Journal. 1,2 (Fall 1981): 339-371.
- 16- Nugent, Jeffrey. n Alternative Source of Measurement Error as an Explanation for the Inverted-U Hypothesis", Economic Development and Cultural Change. 1983: 365-366.
- 17- Papanek, Gustav. "Economic Growth, Income Distribution, and the political process in Less Developed Countries", in Zvi Griliches, et al, Income Distribution and Economic Inequality. New York: Halsted press 1978.
- 18- Paukert, Felix. "Income Distribution at Different Levels of Development", International labor Review. 1082-3 (August - september 1973): 97 - 125.
- 19- Roberti, Paolo. "Income Distribution". Economic Journal, 84, 335 (September 1974): 629-638
- 20- Robinson, Sherman. Note on the U-Hypothesis Relating Income Inequality and Economic Development", American Economic Review. 66, 3 (June 1976): 437-440.
- 21- Weede, Eric and Horst Tiefenbach. "Correlates of the Size Distribution of Income in Cross-National Analyses", the Journal of Politics. 43 (1981): 1029-1041.
- 22- World Bank, World Development Report 1983. Oxford: Oxford U. Press, 1984
- 23- World bank, world Development Report 1991. Oxford: Oxford U. Press, 1992.